سازمان اوقاف و امور خیریه
معاونت فرهنگی و اجتماعی

مجتمع فرهنگی پژوهشی سازمان اوقاف و امور خیریه، سنگ بنای متفاوتی را گذاشته است و با نگاهی عمیق‌تر به مقوله‌ی سبک‌زندگی اسلامی، فانوسی را برای شما روشن کرده‌است.
خواندن این کتاب‌چه تنها ۱۴ دقیقه از شما زمان می‌گیرد.

■

بدون مدیریت صحیح، حاصل عمرش می‌شود خانهٔ بی سقفی که با وجود تمام محکم‌کاری‌ها حتی قطرات نازک باران هم می‌تواند آرامشش را سلب کند. می‌داند ازین جای قصه به بعد، ساخت و حفظ این سقف، بستگی دارد به تلاش و خواست خود کارکنان. به قول پدرش خانه که بی‌سقف نمی‌شود. اما هرکسی خودش باید ضرورت این سقف را درک کند. ....

[از متن کتابچه]

■ مناسبت‌های مذهبی/۱۰

فانوس

زیرسقف دست‌های تو

ویژه عید سعید غدیر

۳۷

بسم الله الرحمن الرحیم

فـــــانوس ۳۷
زیر سقف دست‌های تو| ویژه عید غدیر

ناشر: معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه
تهیه و تنظیم: مجتمع فرهنگی پژوهشی سازمان اوقاف و امور خیریه
نویسنده: فاطمه سلیمانی/ تصویرگر: سیما محمدی/ صفحه‌آرا: فاطمه سعیدی
قیمت: ۱۰۰۰ تومان

اهدایی معاونت فرهنگی و اجتماعی
سازمان اوقاف و امورخیریه

غیر قابل فروش

آدرس: تهران، خیابان نوفل‌لوشاتو، سازمان اوقاف و امورخیریه،
معاونت فرهنگی و اجتماعی.
آدرس مجتمع: قم، بلوار۱۵خرداد، جنب امامزاده‌شاه‌سیدعلی
مجتمع فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی اجتماعی
سازمان اوقاف و امورخیریه
تلفن: ۳۸۱۸۷۱۶۹-۰۲۵

سازمان اوقاف و امور خیریه
معاونت فرهنگی و اجتماعی

زیر سقفِ دست‌های تو

ویژه عید غدیر

درباره‌ی فانوس

مجتمع فرهنگی پژوهشی سازمان اوقاف و امور خیریه، سنگ بنای متفاوتی را گذاشته است و با نگاهی عمیق‌تر به مقوله‌ی «سبک‌زندگی اسلامی» فانوسی را روشن کرده است.

کتاب‌چه‌های «فانوس» هرچند اندازه‌ی کوچکی دارند و صفحاتشان کم است، اما سرچشمه‌ی نورشان منبع لایزالی است که همه‌ی جهان را در تمامی زمان‌ها در برمی‌گیرد.

«سبک زندگی اسلامی» محور موضوعات فانوس است که از چهار جهت پنجره‌ای رو به آن گشوده شده: «سیره‌ی خاندان اهل‌بیت(علیهم‌السلام)» [کتابچه‌های لاجوردی]،«زندگی‌دینی»[کتاب‌چه‌های آبی]، «مناسبت‌های مذهبی» [کتاب‌چه‌های زرد] و «رویدادهای سیاسی و اجتماعی»[کتاب‌چه‌های بنفش].

ما فانوس را برای شما روشن کرده‌ایم.

خواندن این کتاب‌چه تنها ۱۴دقیقه طول می‌کشد.

یک

مهم‌تر از تلاش ۲۳ ساله

نگران است که بعد از او چه بر سر تلاش بیست و چند ساله اش می‌آید. ثمرهٔ تمام روزهای عمرش در این کارگاه و حرفه‌ای که به راه انداخته بود، خلاصه می‌شود.

می‌داند کم‌کم فرصتش رو به اتمام است. از آن‌چه تا به امروز کرده، راضی‌ست، اگرچه همراه با خون دل بسیار بوده. سروصدای دستگاه‌ها و نگاه مصمم کارکنان در کارگاه، قند در دلش آب می‌کند. آن حجرهٔ کوچک در انتهای بازار، تبدیل شده به این کارگاه بزرگ و مجهز. دلش خوش است که نتیجهٔ زحماتش همراه شده با چرخیدن چرخ زندگی و آرامش عدهٔ زیادی. دلش می‌خواهد کارگاهش همیشه پابرجا باشد و تا همیشه چرخ زندگی خیلی‌ها را بچرخاند. دوست دارد هرروز جلوتر بروند و کارشان بهتر شود. حاجی خوشحال است که کارش به ثمر نشسته و امروز خیلی‌ها نیازمند و وابسته به حرفه‌ای هستند که او راه انداخته. می‌داند که کار، سخت است و ظرافت‌های خاص خودش را دارد. می‌داند هرکسی نمی‌تواند آن را مدیریت کند. تجربهٔ سی‌ساله می‌خواهد و دلسوزی

بسیار. مدت‌هاست تمام فکر و ذکرش شده پسر کوچکش؛ سن و سالش از بقیه کمتر است، اما همه می‌دانند که چقدر توان‌مند است. درایت و هوشش در کار، بدون هیچ اغراقی، چند سر و گردن از بقیه بالاتر است. در تمام این مدت تقریباً از همه اشتباه دیده جز او، از همه کوتاهی دیده جز او، از همه دلسرد شده جز او. از همان وقت‌ها بهترین همراه و کمک حالش بوده. همان وقت‌ها که یکّه و تنها کار را شروع کرده بود. همان وقت‌ها که کسی باورش نمی‌شد آن حجرهٔ کوچک انتهای بازار بشود کارگاهی به این بزرگی. دلش از پسر قرص است. فرصتی به اندازهٔ همهٔ این سال‌ها و اتفاقات و فراز و نشیب‌هایش داشته تا بهترین همراه و جانشین‌اش را انتخاب کند. بتواند او را خیلی خوب بشناسد. می‌داند که کوچک‌ترین پسرش، دلسوز حرفه و شغل پدر است. می‌داند که از پسِ کاری که می‌خواهد به او واگذارد، بر می‌آید. دلش روشن روشن است، اما نگرانی ته دلش را خالی کرده. نکند انتخابش را بگذارند به حساب رابطهٔ پدر و پسری؟ خدا خودش شاهد بوده که چقدر با وسواس این تصمیم را گرفته. نکند سودای ریاست بقیه را وسوسه کند؟

نکند سفارشاتش را فراموش کنند؟ نکند به خاطر کم سن‌وسال بودنش نسبت به سایرین، او را به رسمیت نشناسند؟ نکند توان‌مندی اش را باور نکنند؟ نکند به او حسادت کنند و ثمرهٔ این حسادت به ضرر کارگاه و تک تکشان تمام شود و یک عمر تلاش بی‌وقفه بی‌ثمر بماند؟ نکند؟

□

قضیه جدی‌تر ازین حرف‌ها بود؛ از همان ابتدای شروع این ماجرا، همان زمان که در دعوت خویشاوندانش برای اولین بار حرف از دین تازه‌ای زده بود. قبل از این‌که حتی خودش را بپذیرند، گفته بود که علی علیه‌السلام وصی و جانشین من است. بارها و بارها در احادیث مختلف و شرایطی که پیش می‌آمد، هرجا سخن از جانشین پیامبر علیه‌السلام و ادامه دهندهٔ راه او می‌شد، اسم علی علیه‌السلام جزء جدانشدنی این صحبت بود. علی علیه‌السلام به همه ثابت کرده بود که متمایز از سایرین است. امتحانش را از کودکی پس داده و انتخاب علنی و رسمی او به عنوان جانشین رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خبر غیر منتظره‌ای نبود. اما آن‌قدر اهمیت ماجرا زیاد بود

که ارادهٔ خدا بر هرچه صریح‌تر شدن جریان جانشینی پیامبر اکرم ﷺ قرار گرفت. فرمان سختی از جانب خدا رسید.

چه کاری می‌تواند با تلاش و رنج ۲۳ سالهٔ فردی چون پیامبر خدا ﷺ که ثانیه به ثانیهٔ زندگی‌اش حق است، برابری کند و حتی مهم‌تر هم باشد؟! کاری که اگر در انجام آن کوتاهی کند، انگار که تمام این سال‌ها هیچ کاری نکرده است! خود پیامبر ﷺ هم می‌داند که خیلی‌ها سنگ‌اندازی خواهند کرد.

می‌داند که آتش حسادت به علی علیه‌السلام به‌خاطر نسبت فامیلی اش با پیامبر ﷺ قصهٔ یک روز و دو روز نیست و با این اعلام این خبر، شعله‌ورتر از همیشه خواهد شد. می‌داند چه کسانی احتمالاً کارشکنی می‌کنند. می‌داند که خیلی‌ها درجهٔ ایمان‌شان کمتر از آن است که بهترین بودن علی علیه‌السلام - با وجود سن کم‌اش- برای جانشینی پیامبر را درک کنند. به تمام این ۲۳ سال و سختی‌هایش فکر می‌کند. در هیچ‌کدام از فرمان‌های الهی، خدا پیامبرش را این‌قدر محتاج به دلگرمی و آرامش ندیده. خدا دل بهترین بنده‌اش را آرام

کرده، به او قول می‌دهد که او را حفظ می‌کند از هر آن‌چه بر او از جانب مردم خواهد آمد. پیامبر خدا ﷺ تمام توانش را جمع کرده. به همهٔ کاروان فرمان توقف داده شده. خبر بسیار مهمی در راه است که همه باید آن را بشنوند.

«يا أَيهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيكَ مِن رَّبِّكَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللّهُ يعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللّهَ لاَ يهْدِى الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ.» ای پیامبر! آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده ابلاغ کن، اگر انجام ندادی، رسالت او را ابلاغ نکردی و خداوند تو را از مردمان حفظ خواهد کرد. (سورهٔ مائده / آیهٔ ۶۷)

دو

همه قول دادند!

حاجی همه را دور خودش جمع می‌کند. تصمیمش را گرفته. می‌داند باید چه بگوید و در چه وقت، و چطور با همه اتمام حجت کند.

حرف‌هایش را گذاشته زمانی که همهٔ افراد و کارمندانش باشند. نمی‌خواهد حتی برای یک نفر شک و شبهه‌ای بماند. همهٔ رنج‌ها و سختی‌هایی که تا اینجا کشیده و دلسوزی‌اش برای آنچه بعد از او به سر حاصل عمرش می آید، وادارش کرده تا خیلی دقیق و حساب شده و با اطمینان کامل تصمیم بگیرد و حرف بزند. خیلی‌ها برای ادامهٔ کارگاه، نقشه و طرح ریخته‌اند. خیلی‌ها سودای ریاست دارند و طرح و پروژه دارند. منتظرند فرصتی شود تا کارها را در دستشان بگیرند و مطابق سلیقهٔ خودشان عمل کنند. به همین خاطر می‌ترسد واگذاری مدیریت کارگاه به پسر کوچکش، برای بعضی‌ها گران تمام شود. آخر عمری حرمتش را نگه نداشته و برخلاف حرفش عمل کنند و همه‌چیز خراب شود. به خدا توکل می‌کند، همهٔ توانش را جمع کرده و خیلی صریح و جدی پسرش را به عنوان مدیر

جدید معرفی می‌کند. توانایی‌ها و علت این انتخاب را دوباره یادآوری می‌کند. حرف‌هایش آب پاکی را روی دست همهٔ طمع‌کاران می‌ریزد. او تصمیمش را در مورد مدیریت کارگاه خیلی واضح مطرح می‌کند و از همه قول می‌گیرد که به پسرش کمک کنند و حرف و تصمیم پسر را عین تصمیم و نظر او بدانند. هنوز هم حرف حاجی حرف است. همه در مقابل تصمیمش سر فرود آورده‌اند و حرف‌هایش را تأیید می‌کنند. حاجی از نگاه و رفتار خیلی‌ها حسادت را خوانده. ته دلش هنوز هم نگران است.

□

پیامبر دست علی را بلند کرده و برای تمام جمعیتی که صریحاً او را به عنوان صاحب اختیار خود انتخاب کرده‌اند و از لحظهٔ اسلام آوردن تاکنون مسیر زندگی‌شان را تحت فرمان او پیش می‌بردند، باز هم علی علیه‌السلام را به عنوان راهنما و سرپرست معرفی می‌کند و دوستی با او را دوستی با خدا و رسولش، و دشمنی و مخالفت با او را دشمنی با خدا می‌داند. نمی‌توان قضاوت کرد که خیلی‌ها با ایمان ضعیفشان در دلشان چه می‌گذشته و

در قلبشان چه احساسی از این اتفاق بزرگ و تصمیم مهم داشتند.

حرف‌های پیامبر ﷺ واضح است و صریح. همه می‌دانند صحبت یک روز و دو روز و صرفاً دوستی و محبت نسبت به علی علیه‌السلام نیست، بلکه پیامبر ﷺ به دستور خدا سکان هدایت مسلمانان را به علی علیه‌السلام واگذار کرده و از همه می‌خواهد که از این به بعد تابع فرمان او باشند. در نگاه و رفتار خیلی‌ها حسادت موج می‌زند. خیلی‌ها دلشان این‌چنین سِمت و افتخار بزرگی می‌خواسته و حاضر بودند برای به دست آوردنش تن به هرکاری بدهند. خیلی‌ها چشم دیدن علی علیه‌السلام را ندارند، اما همان‌ها در ظاهر جزء اولین کسانی‌اند که دست علی علیه‌السلام را به نشانهٔ بیعت فشرده و جانشینی‌اش را بعد از پیامبر ﷺ به او تبریک گفته‌اند. قول دادند که از فرمانش اطاعت کنند و مسیری را که با دست‌های پیامبر ﷺ قدم به قدم تا اینجا رسانده بودند، از این پس پشت علی علیه‌السلام حرکت کنند. بزرگ مردی که رنگ و بوی پیامبر ﷺ را دارد و بهترین فانوس و منبع نور است، برای ادامهٔ این مسیر تاریک در نبودِ پیامبر خدا ﷺ.

رسول خدا دست علی را بالا برد و فرمود: «هرکس من مولا و سرپرست او هستم، علی مولا و سرپرست اوست.» پس از آن، همه به نوبت دست علی را فشرده و گفتند: «تبریک! تبریک ای ابوالحسن! تو اکنون مولا و رهبر ما هستی و سرپرست هر مؤمنی شدی.» (بخشی از خطبهٔ غدیر)

سه

مثل سقف برای خانه‌ات

دلش راضی نیست اینجا را بی حساب و کتاب رها کند. می‌خواهد مطمئن باشد که کارش را درست انجام داده و تمام کرده. از سر همین‌هاست که هرچه توان داشت در این روزهای آخر خرج کرد تا مسئولیت کارگاهش را به بهترین شخص ممکن بسپارد. شخص امین و توان‌مندی که خیالش را از ادامهٔ مدیریت کار راحت کند.

پسر حاجی از سمت همه به عنوان مدیر جدید کارگاه شناخته می‌شود. اما و اگرهایی بوده و هست. خود حاجی بهتر از هرکسی می‌داند که این راه سخت است و بعد از او حتماً سخت‌تر می‌شود. اما دلش به سفارشاتی که کرده و اتمام حجت‌هایش خوش است. می‌داند بقیهٔ این مسیر با خود افراد است و وابسته به حمایت و پیروی‌شان از فرد لایق. دلش آرام شده که آنچه را باید می‌گفته، کامل گفته و هر آنچه که در قبال تمام کسانی که تحت مدیریتش کار می‌کردند وظیفه داشته، با دلسوزی و حسن نیت تمام انجام داده. حاصل این بیست و چند سال زحمت را تا اینجا با تمام سختی‌ها و رنج‌هایی که کشیده

بود، مثل خانه ای می‌دید که تا امروز بی سقف بوده. خانه‌ای که آجر به آجرش را از جانش مایه گذاشته، داخلش را درست و حسابی کار کرده، ستون‌هایش را یکی از دیگری محکم‌تر ساخته، طراحی‌اش را به بهترین شکل انجام داده و فقط مانده سقفش! و این سقف مربوط می‌شد به کسی که بعد از او ادامه‌دهندهٔ مدیریت کارگاه است. بدون مدیریت صحیح، حاصل عمرش می‌شود خانهٔ بی سقفی که با وجود تمام محکم‌کاری‌ها حتی قطرات نازک باران هم می‌تواند آرامشش را سلب کند. می‌داند ازین جای قصه به بعد، ساخت و حفظ این سقف، بستگی دارد به تلاش و خواست خود کارکنان. به قول پدرش «خانه که بی‌سقف نمی‌شود.» اما هرکسی خودش باید ضرورت این سقف را درک کند.

□

دین خدا کامل شد. ابلاغ پیامِ اطاعت از علی علیه‌السلام بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، مهم‌ترین و آخرین خواستهٔ خدا از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود. خواسته‌ای که برابر با کامل شدن دین مسلمانان بود و مثل سقفی شد برای خانه‌ای که از ایمانشان ساخته‌اند. سقفی محکم و استوار در روزگاری که

پر است از سختی‌ها و سردرگمی‌ها و ندانستن‌ها در نبود پیامبر خدا ﷺ.

سقفی که پیامبر ﷺ به تمام مسلمانان راهش را نشان داده و اهمیتش را برای حفظ آنچه تاکنون به دست آورده‌اند گوشزد کرده. ایمانی که به لطف خدا و رسولش مثل چراغی در تاریکی، مسیر زندگی را برایشان روشن کرده؛ اما بدون علی علیه‌السلام دیر یا زود خاموش می‌شود. پیروی از علی علیه‌السلام و گرفتن دستان راهنمایی‌اش، می‌شود روح این چراغ و تمام روشنایی‌ش. آن هم درست در تاریکی‌ها و سختی‌های راه. اهمیت این سقف از تمام خانه بیشتر نباشد، کمتر نیست و آخرین وظیفهٔ پیامبر ﷺ نسبت به کسانی که دستشان را گرفته و صراط مستقیم را هدف زندگی‌شان ساخته‌اند، نشان دادن این سقف بوده و بس. سقفی که نبودش حتی اگر عابد باشی عین گمراهی و ضلالت است. سقفی از جنس عشق و اطاعت، زیر سایهٔ اهل بیت پیامبر و دوازده برگزیده و معصوم پس از او که اولین آن‌ها علی است.

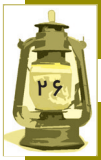

الْيوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيكُمْ نِعْمَتِى وَ رَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلاَمَ دِينًا (سورهٔ مائده / آیهٔ ۳)

چهار

من از آن‌ها نباشم؟!

حاجی کاری که درست است را تمام و کمال انجام داده.

می‌داند که اگر افراد، دلسوز کارگاه و خودشان باشند از مدیر جدید حمایت می‌کنند و تمام برنامه‌هایشان را تحت نظارت و نظر او پیش می‌برند. پسر حاجی آماده است تا تمام توانایی‌اش را برای کارگاه و آدم‌هایش خرج کند. آماده است تا راه پدر را به بهترین شکل ممکن ادامه دهد و کامل کند. اما نکند سودای ریاست دل خیلی‌ها را بلرزاند؟ نکند تنهایش بگذارند؟

حسادت و سودای ریاست و حکومت بر مسلمانان شاید یکی از دلایل متعددی باشد برای خراب کردن تمام پل‌های پشت سر. برای بی‌ثمرترین و زیان‌بارترین معامله‌ها. برای ماندن زیر برف و طوفان در خانه‌ای نیمه‌کاره و آن هم بدون سقف! واگذاری آرامش دنیا و آخرت به چندسالی قدرت و حکومت. فراموش شدن این همه قول و قرار و اشتیاق، آن هم دقیقاً

از سمت همان افرادی که جزء اولین بیعت‌کنندگان بودند.کسانی که شدند اولین‌ها در زیر قول‌زدن‌ها. کسانی که هوس‌هایشان دست به دامن سستی عقیدهٔ خیلی از مسلمانان می‌دهد تا تلخ‌ترین و غیرقابل بخشش‌ترین سکوت ادامه‌دار تاریخ در مقابل حقانیت دوازده برگزیدهٔ خدا شکل بگیرد و هر روز آدم‌هایی را از مسیر درست منحرف کند.

فنبذوه ورا ظهورهم و اشتروا به ثمنا قلیلا. پس از آن عهد را پشت سر خود انداختند و در برابر آن بهایی ناچیز به دست آوردند و چه بد معامله ای کردند.(سورهٔ آل عمران / آیهٔ ۱۸۷)

سقفی که مهربان‌ترین و دلسوزترین انسان‌ها، یعنی پیامبر ﷺ، از طرف خدا برای تمام آدم‌ها در نظر گرفته، نه مشمول زمان می‌شود و نه گذشت قرن‌ها. سقفی از جنس عشق و اطاعت که همیشه پابرجاست تا به سمتش برویم و خانه‌های نیمه کارهٔ دلمان را در امن‌ترین مکان ممکن، یعنی درست زیر سایهٔ دوازده امام و برگزیدهٔ خدا، بسازیم.

۳۲